

ابعاد فقهی، حقوقی و مالی قراردادهای سلف در بورس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵

ابراهیم عبدی پور فرد*

سید مرتضی شهیدی**

چکیده

قرارداد سلف به‌عنوان یکی از اقسام بیع در فقه امامیه و حقوق ایران علاوه بر تبعیت از قواعد عمومی قراردادها و قواعد امری عقد بیع، دارای احکامی همچون ضرورت قبض فی‌المجلس ثمن و ممنوعیت فروش مبیع سلف قبل از سررسید است. با توجه به پیش‌بینی این قرارداد به‌عنوان یکی از سازوکارهای معاملات بورس‌های کالایی، رعایت شرایط و احکام خاص آن در این بازارها نیازمند بررسی و تحلیل است. در بازار فیزیکی بورس‌های کالایی که قرارداد سلف در آن منعقد می‌گردد، حصول قبض فی‌المجلس ثمن به دلیل مدت‌دار بودن فرآیند انجام امور تسویه با ایراد قبض ثمن قبل از تفرق مواجه می‌شود. ممنوعیت فروش مبیع سلف قبل از سررسید نیز مانع جریان معاملات اموال خریداری‌شده از بازار سلف بوده و ضرورت ایجاد چنین امکانی، قراردادهای سلف موازی استاندارد را در پی داشته است. بررسی توجیهاات فقهی و حقوقی راه‌کارهای ارائه‌شده در این زمینه و پیشنهاد مجرد پنداشتن اوراق بهادار از قراردادهای مبنای انتشار آن، موضوع این پژوهش است.

واژگان کلیدی

سلف، سلف موازی استاندارد، بورس کالا، اوراق بهادار، سررسید، قبض

E.abdipour@qom.ac.ir

sayyedmortazashahidi@gmail.com

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

** دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسئله

بازار سرمایه ایران متشکل از بورس‌های اوراق بهادار و بورس‌های کالایی در راستای ایجاد رقابت آزاد بین خریداران و فروشندگان اوراق بهادار و کالا ایجاد شده‌اند که در یکی (بورس اوراق بهادار) تأمین مالی مستمر و طولانی‌مدت و در دیگری (بورس‌های کالایی) تأمین امنیت، پوشش ریسک و شفافیت در به دست آوردن کالاها و مواد اولیه موردنیاز تولیدکنندگان، هدف غایی است. باین‌وجود، برخی معاملات در بورس‌های کالایی دارای خاصیت تأمین مالی نیز می‌باشند که نمونه بارز آن در خصوص قراردادهای سلف در بازار فیزیکی بورس‌های کالایی صدق می‌کند. در واقع فروشندگان سلف کالاها، علی‌رغم دریافت ثمن، صرفاً متعهد به تحویل کالا در آینده برای خریداران می‌شوند و دست‌کم، تأمین مالی کوتاه‌مدت در این زمینه برای فروشندگان سلف صورت می‌گیرد و از این‌رو، چنین معامله‌ای می‌تواند در قالب اوراق سلف و به‌عنوان یکی از صکوک در بازارهای مالی اسلامی به ابزاری برای تأمین مالی تبدیل شود.

از سوی دیگر، یکی از اقتضائات ابزارهای مالی پاسخگویی به نیاز دارندگان اوراق (و در فرض بحث ما خریداران سلف) به خروج از بازار و دریافت وجوه پرداختی است، این امر دست‌اندرکاران بازار سرمایه را به فکر واداشت تا اقدام به تأسیس سازوکاری جهت فراهم نمودن امکان فروش مورد معامله سلف قبل از سررسید نمایند؛ اندیشه‌ای که در قالب سلف موازی استاندارد هم‌عرض با قراردادهای سلف در بازار فیزیکی تبلور یافت. در این بازار، دارندگان مبیع سلف که در قالب اوراق بهادار سلف دارای مالکیت مشاع نسبت به مبیع کلی در ذمه فروشنده هستند، قادر به فروش آن به سایر مشتریان بازار به نرخ بازار خواهند بود. چنین فرآیندی جهت رهایی از ایراد «فروش مبیع سلف قبل از سررسید توسط خریدار»، مطرح شده تا هم فروشنده تا زمان سررسید از بابت تأمین مالی فارغ‌البال باشد و هم خریدار قادر به خروج آسان از بازار و نقد کردن دارایی خویش گردد.

بررسی سازوکارهای اجرایی در این زمینه و اعمال حقوقی انجام‌یافته در راستای تحقق آن و همچنین کنکاش در نظرات فقها به دلیل سکوت قوانین موضوعه ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، در بازار فیزیکی بورس‌های کالایی دارای قراردادهای

سلف، چگونگی جمع میان ضرورت حکمی «قبض ثمن قبل از تفرق متعاملین» و ترتیبات مربوط به امور تسویه در چنین بازاری که با در نظر گرفتن واقعیات عملی، دارای حداقل سه روز مهلت است، موضوعی دیگری است که نیازمند بحث و بررسی جدی است. در این پژوهش، پس از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی سلف به بررسی احکام و شرایط مختصه سلف به‌ویژه «قبض فی‌المجلس» و «عدم فروش مبیع قبل از سررسید» و میزان انطباق مقررات بورس ایران با این الزامات پرداخته می‌شود و ضمن ارزیابی راه‌حل پیش‌بینی‌شده در بورس ایران، پیشنهادات و راهکارهای تکمیلی در این زمینه ارائه می‌شود.

۱. مفهوم سلف

سلف در لغت عبارت است از پرداختن بهای جنس بیش از تحویل گرفتن آن (فرهنگ معین) یا معامله‌ای که بهای جنس را پیشتر بدهند و بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرند (عمید، ۱۳۸۹، سلف) و مترادف با واژه «سلم» می‌باشد (عمید، ۱۳۸۹، سلم و فرهنگ معین) و در معنای گذشته و پیشین هم به کار می‌رود (فرهنگ دهخدا) و شاید وجه تسمیه بیع سلف به این نام، ناشی از پیش‌پرداختی باشد که از ناحیه خریدار قبل از قبض مبیع به فروشنده صورت می‌گیرد. در واقع سلف یا سلم یکی از انواع بیع است که در آن از ناحیه ثمن، تعجیل و از ناحیه مثنی، تأجیل صورت می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۵۸) به نحوی که مبیع از طریق تعیین اوصاف و نیز زمان سررسید تحویل، از جهالت خارج و معلوم می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۷۲).

از نگاه مهندسین مالی قرارداد سلف «معامله‌ای است که در آن خریدار و فروشنده نسبت به تحویل کالایی با کمیت و کیفیت معین در تاریخ و محل مشخص به توافق می‌رسند...» (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۹۶). انگیزه اصلی شکل‌گیری چنین قراردادی بین بازرگانان بالخصوص کشاورزان، مدیریت ریسک ناشی از نوسانات قیمت محصولات کشاورزی در اثر تغییرات جوی و امثال آن ذکر گردیده (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۹۵) که البته تأمین مالی برای فروشنده را هم می‌توان به آن اضافه کرد؛ چراکه فروشنده بدون اینکه کالایی را تحویل خریدار دهد، اقدام به دریافت ثمن معامله کرده و حتی شاید با

همان وجه به تهیه و تحویل مبیع پردازد. در اصطلاح عامیانه به این گونه خرید و فروش، پیش خرید و پیش فروش گفته می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۲).

آنچه قابل توجه و تأمل جدی در خصوص قراردادهای سلف است اینکه اشتراک لفظی ناشی از ترجمه باعث یکسان پنداری بیع سلف و فورواردها^۱ در نظام حقوقی و مالی ما گشته است. در حالی که این دو از منظر حقوقی کاملاً متفاوت از هم می باشند. توجه به مثالی که برای تعریف سلف در تألیفات مالی آورده می شود گویای این واقعیت نامطلوب است. «فرض کنید در فروردین ماه هستیم و تصمیم داریم یک اتومبیل نو بخریم. به نمایندگی اتومبیل مراجعه می کنیم؛ قیمت اتومبیل ۱۵ میلیون تومان است اما تهیه این مبلغ تا سه ماه دیگر برای ما مقدور نیست، وانگهی نگرانیم که تا سه ماه دیگر قیمت این اتومبیل افزایش یابد. با نمایندگی به توافق می رسیم که با پرداخت ۵۰۰ هزار تومان ودیعه، اتومبیل را سفارش داده و قراردادی مبنی بر تحویل اتومبیل در سه ماه دیگر امضاء کنیم. یکی از شروط قرارداد این است که اگر در خلال این سه ماه قیمت اتومبیل به هر دلیل افزایش یا کاهش یابد، یا نمایندگی رسماً تخفیفی برای عموم در قیمت اعلام شده بدهد، تأثیری در قرارداد ما نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر در هر وضعیتی، مبلغی را که باید بعد از سه ماه پردازیم، همان ۱۵ میلیون تومان خواهد بود. به چنین ترتیبی اصطلاحاً «قرارداد سلف»^۲ می گوئیم. پرداخت ودیعه از شروط اصلی قراردادهای سلف نیست، هر چند در مواردی رایج است. به موجب این قرارداد ما «حق» داریم و در عین حال «ملزم» هستیم که علی رغم هر وضعیتی در بازار، اتومبیل را در تاریخ معینی که در قرارداد ذکر شده است، خریداری کنیم و فروشنده نیز ملزم به فروش اتومبیل به قیمت توافقی است» (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۷۹).

همان طوری که مشهود است، از دید این کارشناس مالی، با قرارداد سلف نقل و انتقالی صورت نمی گیرد و صرفاً حق و تکلیفی برای خرید و فروش ایجاد می شود که غیر از تعهد در مقابل تعهد نیست؛ حال آنکه مفاد مقررات بورس کالای ایران امری غیر از آن را مقرر داشته است؛ بنابراین می توان چنین ادعایی را پذیرفت که قرارداد سلف مصطلح در بازار بورس^۳ مصداق هیچ یک از اقسام بیع در فقه و حقوق ایران نبوده و با آن ها تفاوت اساسی دارد (معصومی نیا، ص ۲۲۰) و سعی در انطباق مفاهیم سلف در دو

فضای مختلف در دستورالعمل معاملاتی بورس کالا تلاشی غیرمحققانه و مردود است. شاید به همین دلیل است که علی‌رغم معامله قراردادهای فوروارد در دنیا در بازارهای خارج از بورس، این قراردادها در نظام مالی کشور ما در بورس مورد معامله قرار می‌گیرند. در واقع سلف‌ها برخلاف آتی‌ها که سازمان‌یافته^۴ نیستند و محل مشخصی برای معامله آن‌ها وجود ندارد نوعاً در بازارهای خارج از بورس مورد تبادل قرار می‌گیرند و تنها استثنائی که بر این امر وجود دارد عبارت از سلف‌های فلزات در بورس فلزات لندن^۵ است که علی‌رغم سلف بودن همچنان در بورس مورد معامله قرار می‌گیرند (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹).

۱-۱. سلف در اصطلاح فقهی

تعریف اصطلاحی سلف یا سلم در فقه هم به دور از تعاریف لغوی آن نبوده و قیودات مندرج در لغات، در احکام، شرایط و تعریف اصطلاحی سلف نیز وارد شده‌اند. در یک تعریف، بیع سلف عبارت از بیع مال کلی در ذمه به مقدار معلوم است که ثمن آن فی‌المجلس قبض می‌شود و اجل و موعد تحویل مبیع در آن معلوم و معین است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰۲) و به عبارتی دیگر، بیع سلف یا سلم، خرید کلی مؤجل به ثمن نقد و حال می‌باشد^۶ و در مقابل بیع نسبه قرار دارد (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۰). این قرارداد علاوه بر اینکه مشمول شرایط عمومی حاکم بر عقد بیع است، دارای شرایط مختص به خود نیز می‌باشد که آن را از سایر بیع‌ها متمایز می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰۳ و حسینی روحانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۰).

۲-۱. سلف در حقوق موضوعه

قانون مدنی در خصوص سلف و شرایط و احکام آن نص صریحی ندارد و به همین اعتبار هم حقوقدانان چاره را در رجوع به منابع معتبر فقهی دیده‌اند. نزد برخی مؤلفین حقوقی، دو شرط کلی بودن مبیع و نیز قبض فی‌المجلس ثمن از شرایط ضروری این عقد شمرده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۴۶۹) باین‌وجود در آثار دیگر

این مؤلف اذعان به امکان قبض ثمن در خارج از مجلس عقد شده و این شرط را صرفاً بر مؤجل نبودن ثمن حمل کرده است و دلیل چنین امکانی را فقدان نص بر لزوم تسلیم ثمن در مجلس عقد و تأیید عرف و نیز امضایی بودن احکام شرع در این خصوص ذکر کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۹۰). برخی حقوقدانان هم به دلیل سکوت قانون مدنی نسبت به ضرورت این دو شرط، آن را در حقوق منتفی دانسته و مؤجل بودن ثمن و قبض آتی آن را بلاشکال دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۱۷). بااین‌وجود نظریه مشهور فقهاء امامیه و برخی حقوقدانان همچنان بر لزوم قبض ثمن در مجلس عقد می‌باشد (امامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۳).

۲. احکام و شرایط سلف

در خصوص سلف، فقها شرایطی را مقرر داشته‌اند که بیشتر متخذ از عموماً عقود و یا منابع روایی است؛ شرایطی از قبیل ذکر جنس مبیع و اوصاف رافع غرر، قبض ثمن قبل از تفرق از مجلس عقد، تعیین زمان دقیق تحویل و قدرت بر تحویل مبیع (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۱ و شهید اول، ج ۳، ۱۴۱۷، صص ۲۴۷-۲۵۸). از بین این احکام، دو موردی که در مباحث آتی بدان‌ها بیشتر خواهیم پرداخت را بیان و تحلیل می‌نماییم که اولی عبارت از ضرورت قبض فی المجلس ثمن یا معجل بودن آن و دومی ممنوعیت فروش مبیع سلف قبل از سررسید می‌باشد.

۲-۱. ضرورت قبض فی المجلس ثمن

یکی از شرایط عقد سلم یا سلف نزد فقهای امامیه قبض ثمن قبل از افتراق متعاملین و فی المجلس می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۷۳). البته محاسبه ثمن ولو بدون اقباض هم در حکم قبض و اقباض می‌باشد هرچند که این محاسبه از طریق دین خریدار در مقابل فروشنده باشد؛ مشروط بر اینکه از قبل نسبت بدان شرط نکرده باشند و الا بیع دین به دین حاصل می‌آید (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۲۸۹؛ روحانی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۹^۷ و حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸،

ص ۲۶۹) از فقهای اهل سنت شافعی و ابوحنیفه هم بر همین قول هستند ولیکن مالک قائل به این است که اگر متعاملین قبل از عقد، تأخیر در قبض را شرط نکرده باشند، تأخیر جایز است و حتی اگر منجر به عدم تحویل هم گردد. مطابق نظر مالک، در هر صورت تأخیر تا یک الی دو روز جایز و بیشتر از آن مجاز نمی‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱). البته ابن جنید هم به‌مانند مالک قائل به جواز تأخیر تا سه روز در قبض است که البته این نظر خلاف مشهور امامیه (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۴۹) و متروک است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۶) در هر حال، ضمانت اجرای تخلف از چنین شرطی بطلان معامله سلف و فقدان اثر حقوقی بر آن است تا جایی که اگر قسمتی از ثمن به قبض درآید و باقی ثمن در دست خریدار باشد و متعاملین متفرق شوند معامله نسبت به قسمت مقبوض صحیح و نسبت به باقی باطل خواهد بود (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۷).

تنها دلیل معتناهایی که در این خصوص ارائه شده است روایت نبوی دال بر نهی بیع دین به دین می‌باشد در حالی که مشهور فقها در خصوص این روایت قائل بر این هستند که آنچه منهی عنه است فروش دین موجود در مقابل دین موجود دیگر است و در صورتی که دین با خود عقد ایجاد شود مشمول نهی روایت نخواهد بود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، صص ۱۶-۱۹)؛ باین حال به دلیل شهرت فتوایی در این خصوص، در مقام افتاء کسی قائل بر جواز چنین معامله‌ای نشده است.

۲-۲. ممنوعیت فروش مبیع قبل از سررسید

حکم فقهی دیگر در خصوص قرارداد سلف عبارت از ممنوعیت خریدار از فروش مبیع خریداری شده به بیع سلف می‌باشد که تقریباً بیشتر قریب به اتفاق فقهایی که به بحث بیع سلف پرداخته‌اند بدان در قالب یک مسئله مستقل اشاره نموده و حکم به عدم جواز آن داده‌اند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۹؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۱؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۲۰ و خمینی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۰) در بین اهل سنت هم چنین شرطی منتسب به ابوحنیفه و شافعی می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱). البته مصالحه مبیع سلف قبل از سررسید را برخی فقها مجاز اعلام نموده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۶۱)

که به نظر می‌رسد دلیل چنین جوازی ناشی از عدم جریان احکام خاصه بیع در خصوص عقد صلح باشد. البته برخی فقها در تعلیل منع، ضمن استناد به اجماع متذکر شده‌اند که هرچند خریدار سلف به‌صرف خرید، مالک مبیع گشته و ضرورتی به قبض آن نیست ولیکن در عرف به کسی که استیلاء بر مبیع پیدا نکرده و از هر حیث قادر بر تصرف در آن نباشد اطلاق مالک نمی‌توان کرد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۷) لیکن به نظر می‌رسد که تنها دلیل ایشان همان اجماع باشد و الا در خصوص دین تا زمانی که دین بوده و در ذمه قرار دارد، سلطه‌ای مانند سلطه بر اعیان معین نمی‌توان پیدا کرد درحالی‌که در مالکیت عرفیه و شرعیه دائن تردیدی نیست. لازم به ذکر است که در این مسئله برخی فقها هم قائل بر جواز فروش مبیع قبل از سررسید صرفاً برای بایع آن هستند (تبریزی، ۱۴۲۷، ص ۲۳۴، حسینی روحانی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۰، سیستانی، ۱۴۲۲، ص ۳۱۱) و برخی دیگر در مقام رد ادله قائلین به عدم جواز فروش دین قبل از سررسید برآمده و آن‌ها را یک‌به‌یک رد نموده‌اند ولیکن در خصوص ادعای اجماع، آن را منحصر در عقد سلم دانسته‌اند و قائل بر متفاوت بودن بیع دین و سلم گشته‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، صص ۴۵-۴۶) ولیکن به نظر تفاوتی در دین ناشی از عقد بیع یا سایر عقود نمی‌رسد تا اجماع را منحصر در یکی از آن دو کرد. باین‌وجود برخی هم تصریح بر این امر نموده‌اند که تنها مانع اعلام جواز، عبارت از اجماع است و الا دلیل قابل قبولی در چنین منعی وجود ندارد (خرازی، بی‌تا، ج ۴۴، ص ۲۵).

۳. سلف در بازار فیزیکی بورس‌های کالایی

قرارداد سلف به‌عنوان یکی از قراردادهای مورد استقبال بازار سرمایه در مقررات مربوط به بازار فیزیکی بورس کالای ایران پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۹ «دستورالعمل معاملات کالا و اوراق بهادار مبتنی بر کالا در بورس کالای ایران» یکی از انواع قراردادهای قابل معامله در این بورس، قرارداد سلف می‌باشد. به‌موجب بند ۳ این ماده، قرارداد سلف «قراردادی است که بر اساس آن، کالا با قیمت معین در زمانی مشخص در آینده تحویل گردیده و بهای آن در هنگام معامله و براساس دستورالعمل تسویه و پایاپای پرداخت می‌گردد». در این مقررات، قرارداد نقد و نسیه و سلف در کنار

قراردادهای آتی و اختیار معامله، به‌عنوان قراردادهای قابل معامله در بورس معرفی شده‌اند درحالی‌که قابلیت معامله قراردادهای نقد، نسیه و سلف دارای مفهومی غیر از قابلیت معامله برای قراردادهای آتی و اختیار معامله می‌باشد. در واقع سه قرارداد نقد، نسیه و سلف از مصادیق بیع در بازار فیزیکی بورس‌های کالایی محسوب می‌شود که به‌موجب آن مبیع به‌صورت نقد، نسیه و یا سلف در بورس فروخته می‌شود درحالی‌که در قراردادهای آتی و اختیار معامله و سایر مشتقات، آنچه قابل معامله در بورس شناخته شده است عبارت از قرارداد آتی و یا اختیار می‌باشد و نه کالایی خاص به‌عنوان مبیع. به‌عبارتی دیگر در بازار فیزیکی بورس‌های کالای هدف اولیه از خرید و فروش عبارت از تأمین کالا است درحالی‌که هدف اولیه در خرید و فروش مشتقات عبارت از مدیریت ریسک می‌باشد و ذکر این دو نوع قراردادها هم‌عرض هم‌علی‌رغم اختصاص بازارهای مجزا برای آن‌ها چندان مناسب به نظر نمی‌رسد.

نکته قابل عنایت دیگر در خصوص معاملات سلف در بازار سرمایه و بورس کالا این است که فعالان بازار از این‌گونه معاملات برای تأمین مالی نیز بهره می‌برند. درواقع «یکی از ارکان اصلی بازار سرمایه برای تأمین مالی شرکت‌های فعال در حوزه صنعت فولاد، بورس کالای ایران و معاملات سلف فولاد در رینگ صنعتی و معدنی است. به‌طوری‌که بسیاری از تولیدکنندگان فولاد کشور هر هفته با محموله‌های سنگین خود به تالار نقره‌ای می‌آیند و با عرضه‌های سلف، تأمین مالی آسان و بدون دغدغه‌ای را برای واحد تولیدی خود رقم می‌زنند»^۸. «فولادسازی که در بورس، عرضه‌های سلف دارند، محصولاتشان را بسته به شرایط روز بازار در موعدهای یک ماه، دو ماه و یا سه ماه عرضه می‌کنند و به خریداران متعهد می‌شوند در زمان مقرر کالای فروخته‌شده را تحویل دهند، اما در مقابل خریداران موظف‌اند حداکثر ظرف سه روز وجه معامله را به عرضه‌کننده پرداخت کنند. به عبارت بهتر تولیدکنندگان امروز وجه کالایی را دریافت می‌کنند که هنوز تولید نشده است که این‌گونه نحوه معاملات، تأمین مالی به شیوه‌ای آسان و مناسب است»^۹.

در مقررات معاملاتی بورس کالا در خصوص قرارداد سلف دو قید «تحویل آتی کالا» و «تحویل فی‌المجلس ثمن» مورد اتفاق است ولیکن ارجاع به مقررات

دستورالعمل تسویه و پایاپای مشکل آفرین می‌باشد؛ چراکه تحویل ثمن طبق مهلت تسویه و به‌مانند قراردادهای فوق تا سه روز پس از انجام معامله مقدور بوده و قبض فی‌المجلس ثمن در این معامله عملاً منتفی است.

۴. سلف در بازار مشتقه بورس‌های کالایی

با عنایت به اینکه هدف اصلی از تشکیل و ایجاد بورس‌ها در دنیا فراهم نمودن امکان نقدشوندگی دارایی‌های سرمایه‌گذاران و تأمین‌کنندگان مالی می‌باشد، اکتفاء به فروش و یا خرید و عدم حمایت از دارندگان اوراق بهادار یا کالا نقض غرض محسوب می‌شود. بر همین مبنا اندیشه حمایت از خریداران سلف در این بازار مورد توجه قرار گرفته و راهکاری هم ارائه شده است و آن عبارت از ایجاد «قرارداد سلف موازی استاندارد» می‌باشد. در واقع قراردادهای سلف موازی استاندارد جهت رفع مشکل منع فروش مبیع قبل از سررسید ایجاد شده‌اند و در بازار سرمایه هم‌چنین امری ابتدائاً برای نفت و فرآورده‌های نفتی در بورس کالا و سپس برای سایر کالاها راه‌اندازی شد و برای هرکدام از این محصولات، مقررات مستقلی توسط هیئت‌مدیره محترم سازمان بورس و اوراق بهادار وضع گردید که عبارت‌اند از «دستورالعمل اجرایی معاملات قرارداد سلف موازی استاندارد نفت و فرآورده‌های نفتی در بورس کالای ایران» مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۱۴ و «دستورالعمل اجرایی معاملات سلف استاندارد در بورس کالای ایران» مصوب ۱۳۹۲/۱/۲۴. این دو مقرر از نظر ماهوی یکسان هستند و به نظر می‌رسد که وضع دو مقرر مستقل از بابت ضرورت و نیاز وقت در خصوص سلف موازی فرآورده‌های نفتی برای تأمین مالی دولت باشد.

مطابق بند ۱۳ ماده ۱ دستورالعمل مربوط به سلف موازی استاندارد نفت، قرارداد سلف موازی استاندارد «قراردادی است که براساس آن مقدار معینی از دارایی پایه براساس مشخصات قرارداد سلف موازی استاندارد به فروش می‌رسد. وجه قرارداد مذکور باید نقدی در مهلت تسویه و طبق مشخصات قرارداد پرداخت و دارایی پایه در سررسید تحویل شود. در طول دوره معاملاتی قرارداد، خریداران می‌توانند به فروش قرارداد سلف موازی استاندارد به میزان خریداری شده به شخص دیگری اقدام نمایند.

این دو قرارداد از هم مستقل هستند و فروشنده به استناد گواهی سلف موازی استاندارد، خریدار را به فروشنده اولیه (شرکت ملی نفت ایران) جهت تحویل فیزیکی حواله می‌دهد. در این حالت پذیرنده حواله مسئولیت مراجعه به فروشنده اولیه را پذیرفته و حق رجوع به فروشنده در معامله ثانویه را ندارد». درحالی‌که مطابق بند ۱۹ ماده ۱ دستورالعمل مربوط به سلف موازی استاندارد سایر کالاها، قرارداد سلف استاندارد «قراردادی است که براساس آن عرضه‌کننده مقدار معینی از دارایی پایه را مطابق مشخصات قرارداد سلف استاندارد در ازای بهای نقد به فروش می‌رساند تا در دوره تحویل به خریدار تسلیم نماید. خریدار می‌تواند معادل دارایی پایه خریداری شده را طی قرارداد سلف موازی استاندارد موضوع مواد ۲ و ۳ این دستورالعمل، به فروش رساند. قرارداد مذکور نیز در این دستورالعمل به‌اختصار قرارداد سلف استاندارد نامیده می‌شود». تفاوت این دو مقرر در تعریف به دلیل این است که در سلف‌های نفتی مستقیماً به تعریف سلف موازی پرداخته شده بدون اینکه عنایتی به سلف اول شود ولیکن در تعریف سلف سایر کالاها ابتدا اقدام به تعریف سلف استاندارد شده و سپس به بیان سلف موازی استاندارد پرداخته شده است.

همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، ممنوعیت فروش مبیع سلف قبل از سررسید، فتوایی است اجماعی و مورد قبول فقهای متقدم و متأخر و معاصر. فلذا کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار در راستای رفع چنین مانعی با پیشنهاد سلف موازی هم‌عرض با سلف اولیه با شرایطی بدین شرح اعلام موافقت کرد که «پیش‌فروش مقدار معینی نفت خام با تعیین اوصاف، زمان، مکان و کیفیت تحویل، از مصادیق عقد سلف بوده و صحیح است. فروشنده سلف می‌تواند با فروش مقدار معینی نفت خام، گواهی‌های یکسان (استاندارد) در اختیار خریدار بگذارد تا وی بتواند در سررسید برای تحویل کالا یا تسویه نقدی به فروشنده مراجعه نماید. خرید و فروش گواهی‌های سلف نفتی در بازار ثانوی، مصداق خرید و فروش مبیع سلف قبل از سررسید است که مشهور فقهای شیعه مخالف آن بوده و باطل می‌دانند. این مسئله گرچه از منظر فقهی محل بحث و گفتگوی علمی است و چه‌بسا بتوان قول به جواز را تقویت کرد، لکن برای ابزارسازی نیاز به راهکاری مطابق فتوای مشهور هست. راهکار قرارداد ترکیبی سلف موازی و

حواله برای حل مشکل بازار ثانوی صحیح است به این بیان که خریدار سلف نفتی، اقدام به فروش مقدار معینی نفت به صورت سلف مستقل کرده و جهت دریافت کالا به فروشنده نخست سلف (شرکت ملی نفت ایران) حواله می‌دهد...^۱. در این تحلیل برای رفع ایراد منع فروش مبیع سلف قبل از سررسید، سلف‌های موازی با سلف اول منتها مستقل و غیرمشروط بر سلف اول پیش‌بینی شد که هر فروشنده‌ای در آن مجاز به حواله خریدار به فروشنده اولیه جهت تحویل کالا گشته است؛ امری که صوری بودن چنین فرایندی را متبادر به ذهن می‌نماید؛ چراکه هیچ دارنده قرارداد سلفی در این بازار به غیر از اولین فروشنده قادر بر فروش به صورت سلف نخواهد بود مگر اینکه پیشاپیش اقدام به خرید کرده باشد. در واقع در این بازار، هدف اصلی تأمین مالی برای فروشنده اولیه سلف، با اولین فروش حاصل می‌شود ولیکن جهت زندانی نشدن خریداران سلف در چنین قراردادی چاره در سلف موازی استاندارد دیده شده است.

راه‌حلی که مورد تصویب کمیته فقهی قرار گرفته و مقررات بورسی هم بر مبنای آن به تصویب رسیده‌اند حاکی از آن است که ابتداء فروشنده در قالب عرضه کالا در بورس اقدام به فروش سلف می‌نماید و خریدار سلف هم خود در قالبی مستقل اقدام به فروش سلف می‌کند مشروط بر اینکه سلف دوم در سلف اول شرط نگردد (ماده ۲ دستورالعمل سلف سایر کالاها). سپس خریدار سلف اول، خریدار سلف دوم را برای تحویل کالا به فروشنده سلف اول حواله می‌دهد (ماده ۳ دستورالعمل سلف سایر کالاها) و حق رجوع خویش به فروشنده سلف دوم را از خود ساقط می‌کند. رابطه حقوقی سایر خریداران و فروشندگان سلف‌های آینده نیز بر همین قیاس جاری و ساری خواهد شد تا نه مشکل ممنوعیت فروش مبیع سلف قبل از سررسید باشد و نه خریداران سلف قادر به رجوع به ابادی ماقبل خویش گردند و صرفاً حق مراجعه به فروشنده اول سلف داشته باشند.

نکته حائز اهمیت در دریافت مفهوم و فرآیند معاملات سلف موازی استاندارد این است که این معاملات از مصادیق ابزارهای مشتقه بوده و جهت مدیریت ریسک و تأمین مالی صادرکننده آن پی‌ریزی می‌شود. در فرآیند عملیاتی این‌گونه قراردادها هم بازار مربوط به آن عبارت از بازار مشتقه است و نه بازار فیزیکی بورس‌های کالایی. چنین مدعایی در خصوص قراردادهای سلف موازی در بورس انرژی مقرون به قرائن

است؛ چراکه در یک تقسیم‌بندی منسجم، معاملات قراردادهای سلف موازی در ذیل بازارهای مشتقه درج شده است درحالی‌که چنین امری با توجیهاات فقهی متعارض می‌نماید. ضمن اینکه راه‌حل ارائه‌شده چندان با واقع منطبق به نظر نمی‌رسد؛ چراکه فروشندگان سلف‌های موازی قدرتی بر تحویل مبیع سلف به‌ویژه در خصوص سلف نفت ندارند تا اقدام به فروش آن به‌صورتی مستقل از سلف اول کنند. علاوه بر این، تمامی خریداران سلف موازی خود نیز آگاه به مسئله می‌باشند که طرف حساب ایشان فروشنده سلف اول بوده و صرفاً بر روی کالای او سلف اول و سلف‌های بعدی منعقد گردیده است. البته چنین ایرادی با عنایت به کلی فی‌الذمه بودن مبیع سلف و امکان ایجاد دین در هنگام انعقاد عقد بیع قابل رفع به نظر می‌رسد. در واقع هرچند که فروشندگان سلف موازی قادر بر تحویل مبیع سلف نیستند ولیکن قادر بر ایجاد مال کلی بر ذمه خویش بوده و قدرت بر تحویل را هم با احاله خریداران به ثالث تحصیل می‌نمایند.

با این‌وجود همچنان ایراد صوری بودن سلف‌های موازی و استقلال آن‌ها از سلف اولیه باقی است به‌ویژه اینکه بازار معاملاتی با چنین تفاسیری همراهی نکرده و عملاً بازار معاملاتی این‌گونه ابزارها بازار مشتقات قرار گرفته است. مطابق ماده ۴ «دستورالعمل پذیرش کالا و اوراق بهادار مبتنی بر کالا در بورس انرژی»، «بورس انرژی دارای سه بازار فیزیکی، مشتقه و فرعی می‌باشد. بازار فیزیکی شامل سه تابلوی برق، نفت و گاز، و تابلوی سایر حامل‌های انرژی و بازار مشتقه شامل سه تابلوی قرارداد سلف موازی استاندارد، قرارداد آتی و قرارداد اختیار معامله می‌باشد». به تصریح این ماده، قرارداد سلف موازی استاندارد یکی از موضوعات قابل معامله در بازار مشتقه محسوب می‌شود و به‌مانند قراردادهای آتی و اختیار معامله از ابزارهای مشتقه تلقی شده و مورد دادوستد قرار می‌گیرد درحالی‌که اگر چنین قراردادی از سلف‌های ابتدائی و مستقل از سلف‌های قبل از خود بود، باید از مصادیق معاملات سلف در بازار فیزیکی بورس‌های کالایی محسوب می‌شد. علاوه بر این، فروشندگان سلف موازی استاندارد در چنین بازارهایی صرفاً مجاز به فروش کالا در محدوده مال خریداری‌شده از نظر میزان، نوع و کیفیت می‌باشند و این هم مؤیدی دیگر بر مدعای اخیر است. ضمن اینکه ماده ۴۳ دستورالعمل اخیرالذکر در قسمت پذیرش مشتقات، بالصرحه قراردادهای سلف موازی استاندارد را از

اوراق بهادار مبتنی بر کالا تلقی نموده است. مطابق این ماده «پذیرش اوراق بهادار مبتنی بر کالا از جمله قرارداد سلف موازی استاندارد، قرارداد آتی و قرارداد اختیار معامله در بازار مشتقه به پیشنهاد بورس به تصویب هیئت پذیرش می‌رسد».

جمع بندی

به نظر ما، چنین توجیحات فقهی و حقوقی ناشی از عدم عنایت به مفهوم اوراق بهادار در بازار سرمایه و تمایز آن از قراردادهای مبنای انتشار آنهاست. در واقع، اوراق بهاداری که از سوی یک ناشر در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد، اگرچه مبتنی بر معامله کالا در قالب قرارداد خاصی بنام سلف می‌باشد، اما با فرآیند انتشار و عرضه آن اوراق منفک از روابط مبنایی می‌شود و ناشر در قبال آن ورقه و در چارچوب حقوق مندرج در آن، در مقابل دارندگان اوراق متعهد خواهد بود. همین فرآیند در انتشار صکوک صورت می‌گیرد و طی آن ناشر یا نهاد واسط اقدام به انتشار اوراق بهادار و اعتبار مالیت برای آنها می‌نماید. صکوک اوراق بهاداری هستند که به منظور تأمین مالی «بانی» در ازای انتقال مالکیت یکی از دارائی‌های بانی به ناشر، صادر می‌شود؛ اما در تحلیل فرآیند انتشار صکوک یا اوراق بهادار می‌توان گفت: ناشر که معتمد نهادهای حاکمیتی است و مورد تأیید نهادهای نظارتی قرار گرفته است اقدام به خلق اموال اعتباری تحت عنوان اوراق بهادار می‌نماید. همان‌گونه که در مورد مبنای مالیت سهام منتشره شرکت‌های سهامی پذیرفته‌شده در بورس، در برخی نظریات فقهی این تحلیل ارائه شده است که ارزش مالی سهام ناشی از مالیتی است که برای آن اعتبار شده است؛ یعنی خود اوراق سهام به‌عنوان یک مال اعتباری ارزش‌گذاری شده و این ارزش را شخص اعتبارکننده‌ای که قانوناً این صلاحیت را داراست، برای آن در نظر گرفته است (عبدی‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). بر همین مبنا هم در خصوص اوراق سلف موازی استاندارد می‌توان گفت که ناشر این اوراق بهادار اقدام به اعتبار مالیت برای آنها نموده است و در ضمن آن متعهد به تبدیل آن ورقه بهادار به کالا در سررسید می‌گردد. با این تعبیر، اوراق بهادار توسط ناشر و تحت نظارت ارکان نظارتی به صورت اعتباری خلق می‌شود و حیاتی مستقل از مبنای انتشار خود به دست می‌آورد و ضرورتی بر تحلیل

آن‌ها به استناد روابط حقوقی مبنایی نیست و بالتبع خرید و فروش چنین اوراق بهاداری هم با هیچ‌کدام از الزامات فقهی و حقوقی در تعارض نخواهد بود.

عنایت به فرآیند «تبدیل دارائی‌ها به اوراق بهادار»^{۱۱} هم می‌تواند راهگشا در این تحلیل باشد؛ چراکه به‌موجب آن بانی اقدام به خروج دارایی خود از ترازنامه مالی و انتقال مالکیت آن به ناشر می‌نماید (فبوزی و کوثهاری، ۱۳۹۲، ص ۳۸) این دارایی پشتوانه اوراق بهاداری است که منتشر خواهد شد و ناشر هم به اتکای همان دارایی، اوراق بهادار را منتشر کرده و در اختیار عموم سرمایه‌گذاران قرار می‌دهد؛ اوراق بهاداری که توسط شرکت با مسئولیت محدود منتشر می‌گردد و الا به‌مانند شرکت‌های سهامی عام می‌توان قائل بر انتشار سهام این شرکت شد. به تعبیری دیگر، با اعطای مجوز انتشار اوراق بهادار توسط نهادهای ذی‌ربط جهت تأمین مالی اشخاص حقوقی، قانون‌گذار به‌نوعی اجازه خلق موجودات اعتباری همانند پول توسط اشخاص مورد اطمینان خویش می‌دهد که این موجودات اعتباری منفک از رابطه مبنایی و طرح توجیهی ارائه‌شده به ناظرین بازار است. درواقع نقشی که بانک مرکزی کشورها در خلق پول دارد و قدرت اعتباردهی در جامعه را دارا می‌باشد، سایر اشخاص هم تحت نظارت این بانک یا سازمان بورس و اوراق بهادار به استناد طرح‌های توجیهی خود، قادر به خلق موجودات اعتباری به نام اوراق بهادار می‌گردند. این اوراق ممکن است در قالب برگه‌های سهام باشد یا صکوک اسلامی همچون اوراق اجاره، مرابحه و سلف.

بنابراین، دیگر نیازی به تکلف و توجیه نقل و انتقال اوراق بهاداری که در بازارهای مشتقه بورس‌های کالایی یا حتی بازارهای اوراق بهادار مورد معامله و صدور قرار می‌گیرند، نخواهد بود و در مورد مسئله نیز با عنایت به اینکه دارندگان اوراق بهادار سلف در هنگام نقل و انتقال اوراق خویش، اقدام به انتقال اوراق بهادار مجرد از قراردادهای سلف می‌نمایند با ایراد ممنوعیت فروش مبیع قبل از سررسید مواجه نخواهند بود؛ چراکه اقدام ایشان فروش مبیع خریداری‌شده نیست بلکه اقدام آن‌ها در قالب انتقال اوراق بهادار مبتنی بر مبیع سلف قابل توجیه می‌باشد.

یادداشت‌ها

1. Forward
2. Forward Contract
3. Forward
4. Organized
5. IME: The London Metals Exchange
۶. بیع السلف و یقال السلم أيضاً هو: ابتیاع کلی مؤجل بضمن حال و نقد بعکس النسبیة.
۷. و لو كان البائع مديوناً للمشتري بمقدار الثمن و كان الدين حالاً و جعل ذلك ثمناً كفي.
8. <http://www.sena.ir/ShowNews.aspx?ID=15733>
9. <http://www.sena.ir/ShowNews.aspx?ID=15733>
۱۰. مشروح مذاکرات کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار قابل دسترسی به آدرس:
<http://rdis.ir/ShariaBoardApprovalsContracts.asp>
11. Securitization

کتابنامه

- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت (لبنان): دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، سوم.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، چاپ پانزدهم.
- بحرانی، آل‌عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق)، المسائل المنتخبة (للتبریزی)، در یک جلد، قم: دار الصديقة الشهيدة (س)، پنجم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، الفارق، دائرة المعارف عمومی حقوق، ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.
- همو (۱۳۸۸)، دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- همو (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۲۲ق)، المسائل المنتخبة (للسیستانی)، در یک جلد، قم: دفتر حضرت آیه‌الله سیستانی، نهم.

- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق(ع)*، ج ۱۸، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق(ع)، اول.
- حسینی روحانی، سید محمد (۱۴۱۷ق)، *المسائل المنتخبة (لروحانی، السید محمد)*، در یک جلد، کویت: شركة مكتبة الألفین، اول.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ۹ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
- خرازی؛ محسن (بی تا)، *مجلة فقه أهل البيت(ع) (بالعربیة)*، ۵۲ جلد، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، اول.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۰۴ق)، *زبدة الأحكام (للإمام الخمينی)*، در یک جلد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، اول.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ۷ جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم.
- درخشان، مسعود (۱۳۸۳)، *مشتقات و مدیریت ریسک در بازارهای نفت*، تهران: مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام (للسبزواری)*، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، چهارم.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، ۶ جلد، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، سوم.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ۸ جلد، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، سوم.
- همو (۱۴۰۷ق)، *الخلافة*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.

- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، ج ۳، قم: کتاب فروشی داوری، اول.
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۴، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، دوم.
- علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، *تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)*، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، اول.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ لغت، اشجع*، چاپ نخست.
- فبوزی فرانک و کوتهارى، وینود (۱۳۹۲)، *مبانی اوراق بهادار سازی*، ترجمه علی رهنشین و حامد تاجمیر ریاحی، تهران: انتشارات ترمه، چاپ اول.
- فراهانی فرد، سعید (بهار ۱۳۸۸)، «صکوک سلف؛ ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، *حقوق مدنی؛ معاملات معوض - عقود تملیکی، بیع - معاوضه - اجاره - قرض*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.
- گیلانی، فومنی، محمدتقی بهجت (۱۴۲۶ق)، *جامع المسائل (بهجت)*، ج ۲، قم: دفتر معظم‌له، دوم.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۰۶ق)، *منهاج المؤمنین*، ۲ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی(ره)، اول.
- نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲۴، بیروت (لبنان): دار إحياء التراث العربی، هفتم.